

بیانیه نشریه دانشجویی بذر به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

پنجشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ - ۲۹ آوریل ۲۰۱۰
رهایی کارگر در رهایی نوع بشر است!

اول ماه مه در راه است. روز جهانی کارگر. آیا برای من و تو دانشجوی چنین روزی اهمیت دارد؟ اصلاً چنین روزی را می‌شناسیم؟ چرا فکر می‌کنیم این کلمه و این روز متعلق به تفکر دانشجویان چپ و کمونیست است؟ چرا برای بقیه مهم نیست؟

ما دانشجویان به دلیل سر و کار داشتن با علم و آگاهی به عنوان قشر روشنفکر جامعه محسوب می‌شویم. در دانشگاه نگاهمان نسبت به جایگاه طبقات مختلف می‌تواند تغییر کند. مهم نیست که ما از چه طبقه ای وارد دانشگاه می‌شویم، اما مهم است که علت و تاریخچه موجودیت طبقات مختلف را بدانیم. آنگاه می‌فهمیم که این روز و این طبقه فقط برای کمونیستها نباید اهمیت داشته باشد، بلکه برای همه توده‌ها و قشرهای مردم باید حساسیت برانگیز باشد. چون پرولتاریا طبقه رها کننده همه طبقات است. سرمایه داری با وجود پرولتاریا سرپاست، اما رابطه این نظام با پرولتاریا خصمانه و آشتی ناپذیر و مبتنی بر استثمار است. رهایی از شر این نظام و عواقب اش تنها زمانی امکان پذیر است که پرولتاریا پیشاهنگ این مبارزه سخت باشد. اما خواستن فقط ملاک نیست و آگاه شدن به نقش، جایگاه و قدرتی که در پرولتاریا موجود است، برای همه و به خصوص خود آنها تعیین کننده است.

تجارب کمون پاریس، انقلاب اکتبر 1917 و انقلاب چین نشان داد که رهایی از این نظام و تغییر در جامعه علیرغم شکست‌ها و عقب‌گردهای این انقلابات امری امکان پذیر است. این امر فقط از دیدگاه و آگاهی علمی ماتریالیستی و کمونیستی بر می‌آید. برای همین کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی و مرتجعین دائماً علیه کمونیسم تبلیغ می‌کنند. زیرا کمونیسم دشمن شماره یک جامعه طبقاتی و سرمایه داریست. چون کمونیسم به عنوان یک علم توانسته است در تار و پود جامعه سرمایه داری کند و کاو کند، تضادهای آن را بشناسد و راهکار جلو گذارد. کمونیسم هراسناک است اما نه برای توده زنان و دانشجویان و پرولتاریا و همه مردم بلکه برای بورژوازی.

پرولتاریا یک طبقه جهانیست چون در مرکز روابط تولیدی قرار گرفته که جهان را به هم مرتبط و متصل کرده است. طبقه ای که با رشد نظام سرمایه داری روز به روز گسترده تر می شود و زنجیرهای استثمارش محکم و محکم تر می گردد. پنجه های سرمایه داری خونین تر و عمیق تر از قبل بر گوشت و پوست این طبقه فرو می رود. این امر در عین حال زمینه های مادی انترناسیونالیسم و هم سرنوشتی این طبقه در چارگوشه جهان را پررنگ تر می کند.

کارگرانی که از کشورها و مناطق مختلف در جستجوی کار به کشورهای دیگر کوچ می کنند اگر سواد ندارند، زبان نمی دانند اما برای سرمایه داری مهم این است که نیروی کارشان حاضر و آماده فروش است. جامعه ما نیز از این قاعده مستثنی نیست. برای نمونه کارگران افغانستانی در ایران شدیداً استثمار می شوند. دستمزدهای پایین در کنار بی حقوقی مطلق؛ محروم از داشتن شناسنامه و حق تحصیل برای فرزندان؛ حتی اجازه کار کردن به شکل قانونی هم ندارند و این باعث می شود که با بدترین شرایط کار و دستمزد هم کار کنند. منطق کالایی در جامعه سرمایه داری همه جا نمایان است. روابط کالایی همه چیز را از جمله روابط اجتماعی را تحت الشعاع خود قرار داده است.

اما چرا این طبقه را به عنوان طبقه ای معرفی می کنیم که رهبری انقلاب با اوست. انقلابی که دگرگون کننده سرمایه داری به عنوان نظام استثمار کننده انسانهاست. انقلاب به معنای واقعی آن، یعنی دگرگونی. موقعیت عینی پرولتاریاست که نیاز به دگرگونی را پدید می آورد، زیرا که منفعت اش در عوض کردن این روابط تولیدی است. پرولتاریا تنها طبقه ای است که تنها خواسته های خود را مطرح نمی کند. بلکه همه جامعه را مد نظر دارد و رهایی اش با رهایی بشریت معنا خواهد داشت.

خواست از میان بردن طبقات جامعه در دورنمای مبارزاتی این طبقه قرار دارد. پرولتاریا طبقه ای است که در پایین ترین سطح تقسیم کار اجتماعی قرار گرفته است. تقسیم کار اجتماعی که بر اساس روابط مالکیت خصوصی شکل گرفته است. دلایل علمی و مادی برای رهبری این طبقه وجود دارد. اما دولتهای مختلف در دنیا نیز به پتانسیلی که در این طبقه موجود است، آگاهند و در نتیجه به شکلهای مختلف سعی در سرکوب این طبقه دارند.

در هر مبارزه ای که علیه دولتهای حاکم صورت می گیرد لزوماً کارگران به عنوان نیروی عمده حضور ندارند. خیزش اخیر در ایران نیز نمونه ملموسی از این مورد بود. مبارزات مردم ایران در بعد از انتخابات اتفاق بسیار مهم و بیسابقه ای در تاریخ حاکمیت جمهوری اسلامی بود. اگر چه تقلب انتخاباتی نقطه شروع مبارزات مردم بود

اما واقعیت این است که مسأله عمده ای که در حاکمیت اتفاق افتاده بود و به قبل از انتخابات نیز مربوط می شد، اختلاف در قطب های قدرت طبقه حاکم و چند پاره شدن آنها بود که این امر در کنار پیگیری و جدی بودن مردم بر خواسته هایشان به ادامه مبارزات و بالا رفتن کیفیت آن علیرغم سرکوب وحشیانه رژیم کمک می کرد. اما در خیزش اخیر مسأله ای که بسیار بارز بود این بود که بیشتر طبقات میانی جامعه در آن حضور داشتند. حضور طبقات تحتانی کمرنگ بود این کمبودها دلایل مهم و قابل تأملی دارد که باید به آنها توجه کرد. اولین و مهمترین ضعف این جنبش که به موارد دیگر نیز دامن می زد این بود که قسمتی از حاکمیت در کنار این جنبش بود. در پی همان چند شقه شدن آنها سعی می کردند اپوزیسیون باشند اما در واقع نبودند، چون حرفها، اهداف و خواسته هایشان در اساس یکی بود و با خواسته های مردم هم متفاوت بود. به همین دلیل هم خواست کارگران و طبقات تحتانی جامعه همچون مسائل مهم دیگری چون مسأله زنان هیچگاه در این جنبش مطرح نشد. چون دغدغه مدعیان رهبری جنبش، این نبود. اصلاً برایشان مهم نبود که آنها هم در مبارزات باشند. چه بسا خرسند هم بودند، چون ممکن بود برایشان خرساز هم باشد.

از سویی دیگر باید به موانع ذهنی این موضوع پرداخت که چرا کارگران در این جنبش صف مستقل خود را نداشتند؟ درکهای غلطی که در بین بسیاری از فعالین چپ و کارگری موجود است در این مسأله بی تأثیر نیست. عده ای از آنها این جنبش را جنبش ارتجاعی می دانستند که اصلاً ربطی به طبقه کارگر ندارد و شرکت و همراهی در آن اصلاً معنایی ندارد. گروهی هم که از آنور بام افتاده بودند و می گفتند باید طرفدار جنبش سبز و موسوی شویم چون با آزاد شدن فضا، فعالیت برای ما هم راحت تر می شود. عده ای هم که کلاً آنقدر از ماجرا پرت بودند که می گفتند حضور مردم در خیابان به ما چه ربطی دارد ما باید به فکر شوراهای کارگری باشیم. از همه این موارد اشتباه، برداشتی که می شود سردرگمی و گیجی و عدم درک حساسیت اوضاع سیاسی می باشد. آیا باید منتظر اوضاع شسته رفته انقلابی بود تا به میدان آییم؟ آن اوضاع کی و چگونه باید آماده شود؟ آیا این اوضاع فراهم نبود؟ آیا خود این اوضاع کمک نمی کند که توده های وسیع کارگر و زحمتکش زن و مرد در ابعاد وسیع وارد عرصه سیاست شوند و به منافع خود آگاه شوند؟ ضعیف شدن حاکمیت و اختلافات درونی رژیم بهترین فرصت برای شکل گیری اوضاع انقلابی است و مردم در ادامه مبارزات در بسیاری از موارد خط و راه خود را از رهبران سبز جنبش نیز جدا نمودند. حضور بارز زنان و جوانان و دانشجویان در خیزش اخیر از نقاط قوت آن بود، اما نگاه نادرست برخی فعالین چپ و کم بهایی به

این امر باعث شد که از این اوضاع آن چنان که باید در جهت به میان آوردن مردم به حداکثر استفاده نشود.

علیرغم رهبری ارتجاعی حاکم در جنبش اخیر مردم در اعتراضات بر خواسته های حداقل خود تأکید می کردند. آزادی، برابری و به رسمیت شناخته شدن حقوق انسانی شان. انتخابات بهانه ای بود تا صبر و تحمل سی ساله مردم لبریز شود. مردم ریشه های نظام را در مقطعی هدف قرار داده بودند، روز 6 دی ماه (عاشورا) این مسأله بسیار برجسته بود. اما این مبارزات خودبخودی بود و مبارزه خود به خودی نتایج محدود خود را دارد. در مبارزات کارگران و در میان برخی فعالین کارگری نیز چنین تفکر غلطی موجود است که به مبارزات خودبخودی کارگران چشم دوخته اند و آن را ذاتاً ضد سرمایه داری می دانند. عنصر آگاهی در تفکر شان جایگاهی ندارد. مگر آگاهی، خود بخودی به دست می آید؟ یا اینکه هر که کارگر است ذاتاً آگاه است؟ اگر اینطور بود که تا کنون هیچ ستم و استثمار موجود نبود. چون همه بطور خودبخودی آگاهی کسب کرده بودند و همه ریشه های ستم را برچیده بودند. چرا یک نمونه موفق از مبارزات خودبخودی که به نتیجه واقعی و رهایی رسیده باشد نمی بینیم؟ ممکن است که کارگران به خواسته های محدود صنفی دست پیدا کنند، اما رهایی، هرگز. کارگران و طبقه زحمتکش جامعه باید در مبارزات سیاسی و در کنار سایر جنبش های اجتماعی شرکت کند تا بتواند آگاهی کسب کند و رهبری طبقات دیگر را تمرین کنند. آنها باید کارکرد جامعه، تغییر و تحولات آن را بشناسند تا بتوانند درست عمل کنند و اینها نیاز به آگاهی علمی کمونیستی دارد.

نمی توان منتظر نشست تا جنبشهای اجتماعی دیگر کارهایشان را انجام دهند و فضا را برای پرولتاریا آماده کنند تا بیاید و رهبری کند. کارگران باید درگیر مبارزه سیاسی شوند تا نقش رهبری خود را ایفا کنند. البته در این میان نقش روشنفکران انقلابی در بردن آگاهی به میان کارگران و زحمتکشان را نباید از خاطر برد. برخلاف برخی از فعالین کارگری که می گویند آگاهی درون طبقه کارگر موجود است. چنین نیست. کارگری که از صبح تا شب میان چرخ دنده ها، پشت پدال و فرمان، در کوره پزخانه ها، در دود و زغال سنگ معادن و ... استثمار می شود و جان می کند، زمانی برای کسب این آگاهی ندارد و خودبخودی نیز نمی تواند این کار را انجام دهد و همانگونه که لنین می گوید آگاهی از بیرون به درون طبقه کارگر رخنه می کند و آنها را از طریق روشنفکران و پیشروان انقلابی این طبقه. مبارزات خودبخودی کارگران عمدتاً حول مسائل اقتصادیست. زیرا دم دست ترین و ملموس ترین خواسته است. باید از این مبارزات آنها نیز حمایت نمود. اما کافی

نیست. با بالا رفتن دستمزد و کاهش ساعات کار (در خیلی از موارد مبارزات کارگران در این زمینه هم به نتیجه نمی رسد) ستم و استثمار بر این طبقه از بین نمی رود. مبارزه اقتصادی آنگونه که اکونومیستها می گویند به مبارزه سیاسی ختم نمی شود. پرولتاریا باید مبارزه سیاسی کند تا بتواند قدرت سیاسی را کسب کند و انقلاب شود. باید مبارزه سیاسی را سازمان دهد تا به رهایی بشریت و در نهایت رهایی خودش منجر شود. باید قدرت داشته باشد تا بتواند علیه قدرتی که مدافع روابط تولیدی استثمار، تمایزات طبقاتی و روابط اجتماعی ستمگرانه و ایده های سنتی عقب مانده، مبارزه کند و دگرگونی صورت دهد.

دانشجویان در بردن آگاهی میان توده ها و بالاخص کارگران همیشه نقش بسزایی داشته اند. تاریخ جنبش کمونیستی ایران مویّد این موضوع است که بخشی از بهترین پیشروان و کادر های کمونیست همواره از میان دانشجویان بوده اند. جوانانی که در مهد علم و آگاهی حضور دارند و نیرویی مهم در هر حرکت انقلابی و رادیکالی می باشند. ما دانشجویان نیز به عنوان جوانان این جامعه از همه روابط ستمگرانه که به شکل های مختلف از صبح تا شب در زندگی با آن مواجهیم به تنگ آمده ایم. از سرکوب های عقیدتی، سیاسی تا اجبار در نوع پوشش، از روابط مردسالارانه و ضد زن از خانه و دانشگاه تا همه بخش های جامعه.

ما باید به عنوان نیروی جوان یکی از جنبش های تأثیر گذار در کنار سایر جنبش ها نه فقط جهت حمایت از آنها بلکه برای اعلام کردن خواسته های همه توده ها و مبارزه برای آنها حضوری مؤثر داشته باشیم. در حالیکه رژیم به انواع و اقسام سرکوب های وحشیانه برای ارباب مردم دست زده و سعی در خاموش نمودن مبارزات خیابانی مردم دارد و در زمانیکه دانشگاه و دانشجو نقطه ضعف رژیم می باشد باید روز اول ما را در دانشگاه به صحنه اعتراض تبدیل کنیم.

در چند سال گذشته رژیم سعی نمود که مبارزات کارگران کشور همچون اعتصاب کارگران شرکت واحد و کارگران هفت تپه را سرکوب کند. دستگیری کارگران و اخراج آنها در سطح وسیعی صورت گرفت. اما این سرکوبها به ضد خود بدل شد و از میان آنها کارگران مبارز و پیشروی بسیاری بیرون آمدند. در این بین هم اعتراضات کارگری بسیاری در شهر های مختلف صورت گرفت.

فعالین چپ، کمونیست و انقلابی جنبش دانشجویی باید در این روز با طرح مطالبات پایه ای چون جدایی دین از دولت، لغو قوانین ضد زن، آزادی زندانیان سیاسی، لغو قانون حذف یارانه ها، محاکمه و مجازات آمران و عاملان کشتارها و تجاوزها در طول حیات جمهوری اسلامی، حذف

تمام نهادهای سرکوبگر نظامی از صحن دانشگاهها و کارخانه ها و ادارات و همه جامعه، به رسمیت شناختن حقوق همه ملل تحت ستم در همه جای کشور، احقاق حقوق کارگران در همه زمینه از جمله بیمه، ساعت کار، دستمزدها و... حضور و حمایت خود را از طبقه کارگر نشان دهند.

زنده باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!

11 اردیبهشت 1389

www.bazr1384.com

www.bazr1384.blogfa.com

Email: bazr1384@gmail.com